

نهضت مصدق

غلام حسین خیر

پس بایست در انتخابات نمایندگان مجلس، نظامی حاکم می‌بود که راه را به روی عوامل انگلیس باز نگاه دارد.

تا آن زمان که حکومت بدین سان در اختیار بیگانه می‌ماند، ملت راه گریزی از تنگنای فقر و بی‌سوادی نمی‌توانست یافت.

مصدق با دریافت این خطر مستمر، چاره‌ی تمامی دردهای جامعه را در ریشه‌کن کردن مرکز قدرت و اعمال نفوذ دشمن، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران می‌شناخت و به دنبال آن بر قراردادستن نظامی سالم‌تر برای انتخابات، بدان سان که عوامل مزدور دشمن نتوانند به درون تشکیلات قوه‌ی مقننه راه یابند. به همین علت، ابعاد اجتماعی و سیاسی ملی شدن صنعت نفت و ابر بعد اقتصادی آن برتری می‌داد، تا آن‌جا که تحریم فروش نفت را بر خود هموار ساخت و بر رقم اصلی درآمد کشور قلم کشید که خوشبختانه، به‌زودی اثر اجتماعی و اقتصادی آن آشکار شد و برای نخستین بار، صادرات غیرنفتی کشور بر واردات فزونی گرفت.^۱

مصدق پیروز شد، زیرا هدفی روشن داشت و روشنفکران ملی‌گرا این هدف را می‌فهمیدند و می‌پسندیدند.

اما وسعت بینش و آگاهی اجتماعی هنوز به آن حد نرسیده بود که تمامی ملت، ابعاد وسیع و نتایج پربار چنین برنامه‌ی را ارزیابی کنند، ولی تمامی ملت از سیاست‌بازی‌های انگلستان در تاریخ معاصر کشور ما و گرفتاری‌های ناشی از آن آگاه بودند و در میان دشمنان بیگانه، انگلستان را در مقام نخست قرار می‌دادند.

همه می‌دانستند که عوامل داخلی سرسپرده‌ی انگلستان در کشور ما فعالند، پس مبارزه‌ی مصدق با این دشمن دیرینه بر دلشان می‌نشست. چنین بود که مصدق، گرچه در جهت خواست‌های طبقه‌ی متوسط عمل می‌کرد، اما در راستای استقلال طلبی و مبارزه با انگلستان، اکثریت ملت را در کنار خود داشت.

حزب توده، به‌منزله‌ی پرنفوذترین تشکیلات سیاسی در میان کارگران، از آن‌جا که مدعی دفاع از منافع طبقه‌ی سوم بود و به‌حکم راه انترناسیونالیستی خویش و همبستگی با دولت و حزب بیگانه، نمی‌توانست در کنار مصدق ملی‌گرا و متکی به طبقه‌ی متوسط بایستد، اما در مخالفت با وی و در راه برانداختن او و هر نوع نظام دیگری، جز آن‌چه خود می‌خواست هیچ فرصتی را نادیده نمی‌گرفت

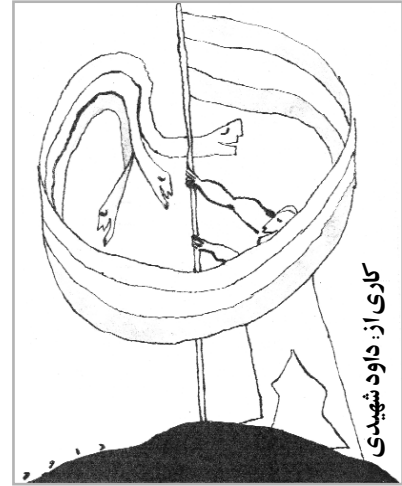
□ نهضت مصدق که می‌توان گفت آغازگر بیداری جهان سوم، به‌منزله‌ی یکی از بزرگ‌ترین مسائل قرن بود با سقوط رضاشاه و دست‌یابی جامعه به آزادی سیاسی و اجتماعی نسبی آغاز و پس از نه سال در قالب جبهه‌ی ملی به ثمر نشست و قدرت را در دست گرفت. مصدق از تمام کاستی‌ها فقط پرداختن به دو نیاز اجتماعی و اقتصادی را کافی می‌دانست. اصلاح قانون انتخابات (امری اجتماعی که نتایج سیاسی نیز در پی می‌داشت) و ملی‌شدن صنعت نفت (به‌معنای درافتادن با یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی جهان آن روز یعنی انگلیس که در نهایت از حمایت امریکا و نیز همکاری‌های غیرمستقیم شوروی برخوردار شد). این هدف هم نه فقط اقتصادی بلکه آشکارا سیاسی نیز بود، هدفی که به باور بسیاری از صاحبان اندیشه، پایه‌ی تمامی دگرگونی‌ها در راستای شرافت ملی بود.

دولت انگلیس به‌منزله‌ی زهرآگین‌ترین دشمن آن روز ملت ما اگر در دوران سلطه‌ی دودمان قاجار فقط حفظ خط ارتباطی با هند و جلوگیری از پیشرفت روسیه‌ی تزاری را در نظر داشت، اینک سال‌ها بود که استمرار بهره‌برداری از نفت را هدف قرار داده بود. بهره‌برداری بیگانه از نفت ما به‌معنای محروم‌ماندن جامعه‌ی فقیر ما از بزرگ‌ترین ثروت طبیعی خویش بود.

پس فقر در جامعه‌ی ما بایست پایدار می‌ماند و از آن‌جا که کارگر ارزان در صنایع نفت به‌معنای کاهش هزینه‌ی تولید و کسب سود بیش‌تر بود، پس بایست خطه‌ی جنوب از هر نوع بهره‌برداری و فعالیت دیگری چه کشاورزی و چه صنعتی بی‌بهره می‌ماند تا نیروی انسانی بومی، محتاج کار و لاجرم ارزان، به‌حداقل دستمزد تسلیم شود.

با بی‌حاصل‌شدن خطه‌ی جنوب، فقر در جامعه‌ی ما ابعاد گسترده‌تر می‌یافت. آشکار است که ملتی آگاه و درست‌اندیش، تن به چنین اسارتی نمی‌دهد، پس بی‌سواد و نادانی ملت ما برای دشمن ضرورت داشت که این خود، اصلی‌ترین عامل واپس‌ماندگی بود.

دشمن، چنین قدرتی را جز از طریق در دست داشتن حکومت نمی‌توانست پایدار بدارد و ناچار نفوذ خود را در دستگاه حکومتی کشور ما محفوظ می‌داشت تا آن‌جا که جز عوامل انگلیس هیچ‌کس بخت پیروزی در مبارزات سیاسی کشور ما نداشت، مگر به ندرت و هر پیروزی از این نوع می‌بایست از طریق مجلس شورای ملی حاصل آید،



خود را جدا ساخت.

و اگرچه در زمینه‌ی مبارزه با «امپریالیسم» انگلیس چنین می‌نمودی که با مصدق همراه است. (شاید با این قصد که او را در نظر انگلیس و امریکا دارای تمایلات کمونیستی نشان دهد) در نهایت راه

این حریف از سازمانی منسجم برخوردار بود.

روحانیت از همان زمان به دو جناح سیاسی و غیرسیاسی انشعب یافته بود. جناح غیرسیاسی فقط ارشاد مردم، تفهیم و تبلیغ مسائل دینی را رسالت خود می‌شناخت، اما جناح سیاسی، دین و سیاست را یگانه می‌انگاشت و لاجرم در صحنه‌ی سیاست فعال بود. این جناح که به رهبری آیت‌الله کاشانی، نخست با مصدق همگام بود، زیر تاثیر مانورهای حزب توده که می‌کوشید مصدق را متمایل به کمونیسم نشان دهد و نیز وحشت‌زده از اختیارات مصدق، سرانجام در جهت مخالفت با او، به دربار پیوست. نکته‌ی مهم این بود که از آن‌جا که روحانیت مخالف دخالت در امور سیاسی خاموش و بی‌طرف بود، جناح سیاسی بود که در عمل سازمان منسجم روحانیت را در اختیار خود گرفت.

از مالکان بزرگ و سران عشایر اکثریت قاطع، در هرگونه اندیشه‌ی ملی‌گرایی یا برابری، تهدیدی بر منافع مبتنی بر استثمار خویش می‌دیدند و هم‌چنان که از غوغای انقلابی نیروی چپ وحشت داشتند، از ملی‌گرایی گریزان و از نفوذ بیگانه نیز در هراس بودند. این گروه که به رهبری دربار نقش اصلی مبارزه با مصدق را به‌عهده گرفته بودند از پشتیبانی حریفان بیگانه، یعنی انگلستان، امریکا و شوروی برخوردار می‌گشتند.

ارتش بنا بر کیش شخصیت، برای شاه سوگند خورده بود و چنان تربیت یافته بود که سلطه‌ی امیران را بی‌چون و چرا بپذیرد و امیران نیز (البته پس از تصفیه‌ی ارتش از عناصر ملی) یاران دربار بودند و دربار، در اختیار بیگانگان.

تمامی این حریفان حاضر در صحنه از سازمان برخوردار بودند. تنها نهضت ملی بود که سازمانی منسجم و متناسب با این مبارزه‌ی سنگین نداشت.

گرچه نهضت مصدق، در پایان راه، به دلایل گوناگون تنها مانده بود، اما هنوز اکثریت طبقه‌ی متوسط را در اختیار داشت. ۲ و با پشتیبانی ملت می‌توانست بر توطئه‌ی کودتا چیره شود. (توطئه‌یی که خود بسیار سست و ناپخته بود.) لیکن در آخرین (و داغ‌ترین) روزهای

مبارزه، نهضت ملی که هم‌چنان از سازمان به‌معنای واقع‌بی‌بهره بود، حتا نتوانست هواخواهان خود را از جریان امور آگاه سازد و همان مردمی که مبارزه‌ی سی‌ام تیرماه سال ۱۳۳۱ را آسان به پیروزی رساندند، از صحنه‌ی عمل دور ماندند.

چنین بود که دربار، این حریف بیدار از برکت‌های حمایت مستقیم امریکا و همکاری غیرمستقیم شوروی و البته به پیشوایی انگلیس، به‌یاری چند دسته‌ی کوچک از ولگردان قابل خرید شهر و با همکاری چند ارتشی وابسته به سیاست خارجی به اسطوره‌ی راه مصدق پایان داد. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- آمار بازرگانی منتشر شده از طرف اداره‌ی کل گمرک، واردات سال ۳۱ را به مبلغ ۵۰۳۱ میلیون ریال و صادرات غیرنفتی همان سال را ۵۷۵۰ میلیون ریال ذکر می‌کند. (صفحه‌ی ۶۴۴)

۲- تعیین درصد، و اقلیت و اکثریت مردم در چنین زمینه‌هایی کاملاً نظری و مبتنی بر حدس و گمان است، زیرا حکم قطعی درباره‌ی آن‌ها مستلزم در دست داشتن آمارهای دقیق است که ما در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی از آن بی‌بهره بوده‌ایم.

سوگند

فریدون تولی

مصدقاً! چه ستم‌ها که بر تو رفت و نرفت
به پیشگاه تو کاری ز دست بسته‌ی ما
شرار عشق تو، با کینه‌های تشنه هنوز
زبانه می‌کشد، از سینه‌های خسته‌ی ما
چه هم‌رهان که در این گیر و دار مرگ و حیات
به نام پاک تو بر موج خون روانه شدند!
ز جان پاک گذشتند و پیش تیر هلاک
شهید شوق و سرافراز جاودانه شدند!
چه هم‌رهان که به بی‌غول‌های سرد و خموش
سرود مهر تو خواندند در شبان دراز!
سپیده دم به یکی خوشه تیر، سرکش و مرد
نگون شدند و به گل‌رفته آن فسانه‌ی راز
شکنجه بود و بلا بود و بند بود و عذاب
سزای هر که برآورد دم به یاری تو!
تو ایستاده چو کوه از میان آتش و خلق
گرفته درس شهامت، ز پایداری تو!
ز حکم محکمه، قدر تو بر فزود و به دهر
به داوران تو، جز ننگ جاودانه نماند!
دفاع گرم تو پرتوفشان به ظلمت شرق
چنان گرفت که دامی به‌زیر دانه نماند!
تو گرچه رفته‌ی اندر بهشت و جنت عدن
به انتقام تو آماده، جمله مرد و زنیما!
پیام نغز تو در گوش و خون تشنه به جوش
ستاده بر سر سوگند و عهد خویشتنیم